



بارویکرد تحلیلی

مسعود معصومی

کارشناس ارشد تفسیر روایی و دانشجوی
دورهٔ مهارت آموزی دانشگاه فرهنگیان

این پیراهن مرا بپسند و آن را بر چهرهٔ پدرم بپوشانید [تا] بینا شود، و همهٔ کسان خود را نزد من آورید. و زمانی که کاروان به سمت کنعان راهی شد، حضرت یعقوب (ع) به اطرافیان خود که جمعی از خانوادهٔ خویش بودند، خبر از بوی یوسف داد که بوی فرزندم یوسف به مشامم می‌رسد. آیهٔ قرآن در بازگو کردن این قسمت از ماجرا می‌فرماید: «و لما فصلت العیر قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون» (یوسف/۹۴): و چون کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت: «اگر مرا به کم خردی نسبت ندهید، بوی یوسف را می‌شنوم.»

در این حال اطرافیان حضرت یعقوب (ع) با کمال بی‌ادبی که از قسم و تأکید اول آیه مشخص می‌شود، در پاسخ به این حرف حضرت یعقوب (ع) گفتند: تو در گمراهی گذشته باقی هستی که آیهٔ قرآن این جملهٔ آن‌ها را چنین بیان می‌فرماید: «قالوا تالله إنک لفی ضلالک القديم» (یوسف/۹۵): گفتند: به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی.»

طرح اشکال

حال اشکال اینجاست که:

* چگونه حضرت یعقوب (ع) بوی پیراهن یوسف را

در نگاه اولیبه به آیهٔ «و لما فصلت العیر قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون» (یوسف/۹۴) و زمانی که کاروان [از مصر] رهسپار [کنعان] شد، پدرشان گفت بی‌تردید، بوی یوسف را می‌بایم اگر مرا سبک‌عقل ندانید. با سؤالاتی روبه‌رو می‌شویم که در جایگاه خود سؤالاتی اساسی و مهم به شمار می‌آیند که بی‌توجهی به پاسخ آن‌ها ما را دچار ابهاماتی در مورد حضرت یعقوب (ع) می‌کند. در این تحقیق با بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت، از جمله: المیزان، التبیان، مجمع‌البیان، تفسیر نمونه، تفسیر نورالثقلین، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب، فخر رازی) و تفسیر القرآن‌الکریم (عبدالله شحاته)، به این مطلب دست یافتیم که برخی از تفاسیر بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای از کنار این مطلب گذشته‌اند. اما برخی دیگر به این نکته توجه داشته‌اند و در پی جواب‌گویی به این سؤالات برآمده‌اند و به تناسب به مباحثی چون قلمداد این رخداد به‌عنوان معجزهٔ یعقوب (ع) گستردگی وسعت علم پیامبران، وجود احساس قلبی شدید حضرت یعقوب نسبت به حضرت یوسف (علیهماالسلام)، پرداخته‌اند که در ادامه به تفصیل به هریک از تفاسیر ذکر شده می‌پردازیم. برای اینکه اشکال وارده به خوبی تشریح شود، چند آیهٔ قبل از آیهٔ ۹۴ سورهٔ یوسف (ع) را نیز بیان می‌داریم. در این آیات به این موضوع پرداخته شده است که حضرت یوسف (ع) در مواجهه با برادران در مرحلهٔ دومی که برای دریافت آذوقه نزد ایشان رفته بودند، فرمود: «ذهیبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجهه ابی یأت بصیراً و أتونی بأهلکم أجمعین» (یوسف/۹۳):

حس کرد؟

* چگونه است که تنها ایشان بوی یوسف را درک می‌کند؟ «اینی لأجد ریح یوسف.»
* چگونه می‌شود این پیامبر بزرگ از آن همه راه بوی پیراهن یوسف را بشنود، اما در بیخ گوش خودش در سرزمین کنعان به هنگامی که او را در چاه انداخته بودند، از حوادثی که می‌گذرد، آگاه نشود. به این مطلب در «گلستان سعدی» نیز اشاره شده است:

یکی پرسید از آن گم‌کرده‌فرزند
که ای روشن‌گهر پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی
چرا در چاه کنعانش ندیدی؟^۱

می‌دانیم کنعان منطقه‌ای باستانی بوده که امروزه هریک از کشورهای فلسطین اشغالی، لبنان، اردن، سوریه و مناطق فلسطینی‌نشین، بخشی از آن را در خاک خود دارند و مصر کشوری در شمال خاوری قاره آفریقا است و شبه‌جزیره سینا هم که در قاره آسیا قرار گرفته، بخشی از قلمرو این کشور است. مصر در جنوب دریای مدیترانه و غرب دریای سرخ قرار دارد و از غرب با لیبی، از جنوب با سودان و از سوی شبه‌جزیره سینا با اسرائیل و نوار غزه در فلسطین مرز زمینی دارد. حدیثی در «تور الثقلین» آمده است که اشاره دارد، آن زمان حضرت یعقوب (ع) در فلسطین و حضرت یوسف (ع) در مصر بود: «عن أخی رزام عن أبی عبدالله علیه‌السلام فی قوله: «و لما فصلت العیر» قال وجد یعقوب ریح قمیص إبراهیم حین فصلت العیر من مصر و هو بفلسطین».^۲

با تحقیقات انجام شده در مقاله «باستان‌شناسی قرآن کریم» اثر سیدمحمدحسین قدرت، بارگاه حضرت یوسف (ع) در شهر «ساگارا»، در جنوب قاهره بوده است که هم‌اکنون در این شهر باستانی آثاری از بارگاه ایشان و اولین هرم مصر که توسط حضرت یوسف (ع) برای خشک کردن غلات مورد استفاده قرار می‌گرفته است، وجود دارد.

با این توضیحات دانستیم که فاصله بین حضرت یوسف (ع) در مصر و حضرت یعقوب (ع) در کنعان بسیار زیاد است. برخی از روایات فاصله مصر تا کنعان را ۸۰ فرسخ (در حدود ۴۴۰ کیلومتر مسافت شرعی فعلی)^۳ و بعضی

۱۰ روز راه دانسته‌اند (اگر هر روز ۴۰ کیلومتر طی شود، در حدود ۴۰۰ کیلومتر است). «تفسیر مجمع‌البیان» چنین نقل کرده است: «روی عن أبی عبدالله (ع) وجد یعقوب ریح قمیص یوسف حین فصلت العیر من مصر و هو بفلسطین من مسیره عشر لیال ... و قیل من مسیره ثمانی لیال عن ابن عباس و قیل من ثمانین فرسخا عن الحسن و ...»^۴

دیدگاه مفسران

علامه طباطبایی (ره) به این موضوع نپرداخته و در بحث روایی، بعد از نقل روایتی از مجمع، به روایاتی پرداخته است که طبق آن، «پیراهنی که یوسف نزد یعقوب (ع) فرستاد، پیراهنی بود که از بهشت نازل شده بود. پیراهنی بود که **جبرئیل** برای ابراهیم در آن موقع که می‌خواستند در آتش بیفکنند، آورد و با پوشیدن آن، آتش برایش خنک و بی‌آزار شد و آن در نهایت به وسیله حضرت **اسحاق (ع)** به حضرت یوسف (ع) رسیده بود و به علت بهشتی بودنش، بوی آن به حضرت یعقوب رسیده بود»، نقد وارد کرده است و ذکر می‌کند: این‌گونه اخبار مطالبی دارند که نمی‌توان آن‌ها را تصحیح کرد و علاوه بر این، سند معتبری هم ندارند.

متن علامه (ره) در «المیزان» چنین است: «و فی المجمع، عن أبی عبدالله (ع): فی قول الله عزوجل: و لما فصلت العیر قال أبوهم - اینی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون قال: وجد یعقوب ریح یوسف حین فصلت من مصر - و هو بفلسطین من مسیره عشرة لیال. أقول: و قد ورد فی عدة روایات من طرق العامة و الخاصة أن القمیص الذی أرسله یوسف إلى یعقوب (ع) کان نازلاً من الجنة، و أنه کان قمیص إبراهیم أنزله إلیه جبریل حین ألقى فی النار فألیسه إیاه فکانت علیه برداً و سلاماً ثم أورثه إسحاق ثم ورثه یعقوب ثم جعله یعقوب تمیمة و علقه علی یوسف حین ولد فکان علی عنقه حتی أخرجه یوسف من التمیمة ففاحت ریح الجنة فوجدها یعقوب، و هذه أخبار لا سبیل لنا إلى تصحیحها مضافاً إلى ما فیها من ضعف الأُسناد»^۵

شیخ طوسی نیز در «تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن» اشاره خاصی به این مطلب ندارد و از این قسمت «اینی لأجد ریح یوسف» معتقد است که از جانب حضرت یعقوب (ع) بوده است.

با تحقیقات انجام شده در مقاله «باستان‌شناسی قرآن کریم» اثر سیدمحمدحسین قدرت، بارگاه حضرت یوسف (ع) در شهر «ساگارا»، در جنوب قاهره بوده است که هم‌اکنون در این شهر باستانی آثاری از بارگاه ایشان و اولین هرم مصر که توسط حضرت یوسف (ع) برای خشک کردن غلات مورد استفاده قرار می‌گرفته است، وجود دارد

در عبارت تبیان چنین آمده است: «اخبار الله في هذه الآية انه حين انصرف العير من عند يوسف. قال: لهم أبوهم يعقوب اني لأجد ریح يوسف ای اونی أحس برائحتہ.»^۶

و **طبرسی** در مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، روایتی از **ابن عباس** نقل می‌کند که: «قال ابن عباس هاجت ریح فحملت بریح قمیص یوسف إلى یعقوب و ذکر فی القصة أن الصبا استأذنت ربهما فی أن تأتي یعقوب بریح یوسف قبل أن یأتیه البشیر بالقمیص فأذن لها فأتته بها و لذلك یستروح کل محزون بریح الصبا...»

ابن عباس گوید: «بادی وزید و بوی پیراهن یوسف را به مشام یعقوب رساند، و دنبال آن گفته: باد صبا از خدای تعالی اجازه گرفت که قبل از رسیدن **بشیر** و آوردن پیراهن یوسف، بوی آن را به مشام یعقوب برساند و خداوند اجازه‌اش داد، و از این روست که هر غمناکی به وسیله باد صبا اندوهش کاسته شود.»^۷

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به این سؤال، با جمع بستن بین اکثر نظرات و با اقامه توجیه علمی در تفسیر نمونه ذیل آیه مطرح شده، می‌نویسد: «امروزه **تله پاتی** و انتقال فکر از نقاط دوردست، یک موضوع مسلم علمی است و در میان افرادی که پیوند نزدیک با یکدیگر دارند، یا از قدرت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردارند، برقرار می‌شود. شاید بسیاری از ما در زندگی روزمره خود به این موضوع برخورد کرده‌ایم که گاهی فلان مادر یا برادر بدون دلیل احساس ناراحتی فوق‌العاده‌ای در خود می‌کند و چیزی نمی‌گذرد که به او خبر می‌رسد، برای فرزند یا برادرش در نقطه دوردستی حادثه ناگواری اتفاق افتاده است.

دانشمندان این نوع احساس را از طریق تله پاتی و انتقال فکر از نقاط دور توجیه می‌کنند. در داستان یعقوب نیز ممکن است پیوند فوق‌العاده شدید او با یوسف و عظمت روح او سبب شده باشد که احساسی را که از حمل پیراهن یوسف توسط برادران دست داده بود، از آن فاصله دور در مغز خود جذب کند.

البته کاملاً امکان دارد که این موضوع مربوط به وسعت دایره علم پیامبران بوده باشد.

در بعضی از روایات نیز اشاره جالبی به موضوع انتقال فکر شده است. از جمله، کسی از **امام باقر (ع)** پرسید: «گاهی اندوهناک می‌شوم

بی‌آنکه مصیبتی به من رسیده باشد یا حادثه ناگواری اتفاق بیفتد، آن چنان که خانواده و دوستانم در چهره من مشاهده می‌کنند.» فرمود: «آری خداوند مؤمنان را از طینت بهشتی آفریده و از روحش در آن‌ها دمیده. لذا مؤمنان برادر یکدیگرند. هنگامی که در یکی از شهرها به یکی از این برادران مصیبتی برسد، در بقیه تأثیر می‌گذارد.»

از بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که این پیراهن یک پیراهن معمولی نبوده، بلکه پیراهنی بهشتی بوده است که از ابراهیم خلیل در خاندان یعقوب به یادگار مانده بود. کسی همچون یعقوب که شامه بهشتی داشت، بوی این پیراهن بهشتی را از دور احساس می‌کرد.

ایشان در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌شود این پیامبر بزرگ با وجود مسافت طولانی بوی پیراهن یوسف را بشنود، اما در سرزمین کنعان به هنگامی که او را در چاه انداخته بودند، از حوادثی که می‌گذرد، آگاه نشود؟ می‌نویسند: «پاسخ این سؤال با توجه به علم غیب و حدود علم پیامبر و امامان چندان پیچیده نیست. چرا که علم آن‌ها نسبت به امور غیبی متکی به علم و اراده پروردگار است، و آنجا که خدا بخواهد، آن‌ها می‌دانند هر چند مربوط به نزدیک‌ترین نقاط جهان باشد. با توجه به این واقعیت، جای تعجب نیست که روزی بنا به مشیت الهی برای آزمودن یعقوب از حوادث کنعان که در نزدیکی‌اش می‌گذرد، بی‌خبر باشد و روز دیگر که دوران محنت و آزمون به پایان می‌رسد، از مصر بوی پیراهنش را احساس کند.»^۸

فخر رازی نیز در «تفسیر الکبیر» (مفاتیح‌الغیب)، با اختلافی خواندن کیفیت رسیدن رایحه به حضرت یعقوب (ع)، روایتی از مجاهد مبنی بر اینکه پیراهن یوسف بهشتی بوده و با رسیدن رایحه بهشتی آن به حضرت یعقوب (ع) متوجه یوسف (ع) شده است، نقل می‌کند: «... واختلفوا فی کیفیت وصول تلك الرائحة إليه، فقال مجاهد: هبت ریح فصفت القمیص ففاحت روائح الجنة فی الدنيا وانصلت بیعقوب فوجد ریح الجنة فعلم علیه السلام أنه لیس فی الدنيا من ریح الجنة إلا ما کان من ذلك القمیص، فمن ثم قال: اونی لأجد ریح یوسف.»^۹

عبدالله شحاته، در «تفسیر القرآن الکریم»، با ضعیف دانستن نظر مفسرانی که می‌گویند

بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که این پیراهن یک پیراهن معمولی نبوده، بلکه پیراهنی بهشتی بوده است که از ابراهیم خلیل در خاندان یعقوب به یادگار مانده بود. کسی همچون یعقوب که شامه بهشتی داشت، بوی این پیراهن بهشتی را از دور احساس می‌کرد

پی‌نوشت‌ها

۱. گلستان سعدی، باب دوم، حکایت شماره ۱۰.
۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۲: ۴۶۴.
۳. استفتانات، ج ۱، نماز مسافر؛ توضیح المسائل مراجع نماز مسافر؛ طبق نظر مراجع عظام حضرات آیات: امام خامنه‌ای، اراکی، فاضل لنکرانی، گلپایگانی، صافی، بهجت، نوری؛ حد فرسخ شرعی = حدود ۵/۵ کیلومتر است.
۴. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵: ۴۰۳.
۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱: ۲۵۲.
۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶: ۱۹۳.
۷. همان، ج ۵: ۴۰۳.
۸. تفسیر نمونه، ج ۱۰: ۷۴ - ۷۰.
۹. التفسیر الکبیر، ج ۱۸: ۵۸۱.
۱۰. تفسیر القرآن الکریم، ج ۹: ۳۹۱.
۱۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲: ۴۶۳. (اسناد کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲: ۶۷۴/ حدیثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه قال حدیثنا محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل عن ابی اسماعیل السراج عن بشر بن جعفر عن المفضل بن عمر عن ابی عبد الله (ع) قال سمعته یقول: ... و عن همین روایت در الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۱: ۲۲۲، یا این سند آمده است: «محمد بن محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل عن ابی اسماعیل السراج عن بشر بن جعفر عن مفضل بن عمر عن ابی عبد الله ع قال سمعته یقول: ...»

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). نشر اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. قدرت، سید محمدحسین و قدرت، سید مصطفی (بی‌تا). مقاله باستان‌شناسی قرآن کریم، بررسی ۲۶ اثر باستانی در قرآن.
۴. استفتانات، ج ۱، نماز مسافر؛ توضیح المسائل مراجع نماز مسافر.
۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه‌الاعلمی للطبوعات، چاپ دوم.
۷. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامیة، چاپ دهم.
۹. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب). دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۰. شحاته، عبدالله محمود (۱۴۲۱). تفسیر القرآن الکریم. دار غیب چاپ اول.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب (بی‌تا). الکافی. الاسلامیة.

این ماجرا احساس شدیدی بوده که حضرت یعقوب (ع) به یوسف (ع) داشته است، می‌نویسد: «و بعض المفسرین نسب ذلك إلى شدة إحساس یعقوب بولده؛ فتذکر رائحة قمیصه و هو صغیر، أو هو سر من أسرار الروح التي تستشعر عن بعد ما يحدث مع وجود مسافات شاسعة بین الروح و بین الأمر الذي تشعر به».

و در ادامه، تفسیر نظر برخی از مفسرین را مطرح می‌سازد که معتقدند، این ماجرا یک معجزه الهی بوده است «و فسر آخرون الأمر علی أنه: معجزة إلهیه لنبی الله یعقوب علیه‌السلام». ایشان در ضمن نظر مالکی را نیز چنین بیان می‌کنند: «قال الإمام مالک - رحمة الله - أوصل الله تعالی ریح قمیص یوسف لیعقوب، كما أوصل عرش بلقیس إلى سلیمان، قبل أن یرتد إلى سلیمان طرفه».

خود نیز نظر علم مفسرین را مبنی بر اینکه ما باید در مقابل خبرهای قرآنی تسلیم باشیم و آن را بپذیریم و کنه آن اخبار را بررسی نکنیم، پذیرفته است و به این اتفاق به چشم معجزه می‌نگرد و می‌نویسد: «و عموماً: علينا التسليم بما أخبره القرآن الکریم و هو حق و صدق، دون البحث فی کنهه أو صفته ما دام ذلك داخل فی حیز الإمكان. والمعجزة أمر خارق للعادة يظهره الله علی ید مدعی الرسالة؛ تصدیقا له فی دعواه، فیعقوب رسول کریم یسر الله له معرفة الواقع و هو اقتراب القمیص، و اقتراب لقاء یوسف علیه‌السلام»^{۱۰}

نتیجه بحث

می‌توان گفت: پیراهن بهشتی و در کل این اتفاق معجزه بوده و امری عادی نبوده است. چون در آیه بعد، حضرت یعقوب (ع) به عنایت بودن این قضیه از جانب خداوند اذعان می‌دارد و بعد از اینکه بینایی خود را بعد از قرار گرفتن پیراهن روی صورت به دست می‌آورد، می‌فرماید: «فلما أن جاء البشیر ألقاه علی وجهه فارتد بصیراً قال ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون» (یوسف/۹۶): پس چون مژده‌رسان آمد، آن [پیراهن] را بر چهره او انداخت، پس بینا گردید. گفت: «آیا به شما نگفتم که بی‌شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می‌دانم که شما

نمی‌دانید؟»

چندین روایت در تفاسیر روایی ذیل آیه ۹۴ یوسف (ع) مطرح شده است که برخی در اسناد مرفوع هستند و جزو روایات ضعیف به شمار می‌آیند. ولی برخی دیگر از روایات دارای سندی صحیح هستند، از جمله روایتی که اشاره به بهشتی بودن پیراهن دارد:

«فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه یاسناده إلى مفضل بن عمر عن أبی عبد الله الصادق علیه‌السلام قال: سمعته یقول: أتدري ما کان قمیص یوسف قال: قلت لا قال: مبان إبراهيم علیه‌السلام لما أوفدت له النار نزل إلى جبرئیل علیه‌السلام بالقمیص و ألبسه إياه، فلم یضر معه حر و لا برد فلما حضرته الوفاة جعله فی تمیمة و علقه علی إسحق و علقه یوسف علی یعقوب علیه‌السلام، فلما ولد له یوسف علیه‌السلام علقه علیه، و کان فی عضده حتی کان من امره ما کان، فلما أخرجه یوسف بمصر من التمیمة وجد یعقوب ریح و هو قوله عزوجل حکایة عنه: أني لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون فهو ذلك القمیص الذي أنزل من الجنة...»^{۱۱}

آنجا که حضرت یعقوب، هنگامی که یوسف را در چاه انداختند، نغمه‌موم من بوی او را استشمام می‌کنم و جای او را در چاه معرفی نکرد، ولی زمانی که یوسف از مصر حرکت کرد، بوی او را احساس کرد. این مطلب به علم لدنی پیامبران مربوط است که حدود آن در اختیار خداست. هرگاه خدا بخواهد، آنان با علم غیب از دورترین نقاط جهان و حوادث آن آگاه می‌شوند و هرگاه مصلحت نباشد، از نزدیک‌ترین مسائل خود آگاهی نمی‌یابند و همچون انسانی عادی زندگی می‌کنند.

سعدی در «گلستان» این مطلب را در قالب شعر آورده است:

یکی پرسید از آن گم‌کرده فرزند
که ای روشن‌گهر پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی
چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت: احوال ما برق جهان است
گهی پیدا و دیگر دم، نهان است
گهی بر طارم اعلا نشینیم
گهی تا پشت پای خود نبینیم

(باب دوم، حکایت ۱۰)